



کاریکاتور

## مارتین میبفلت و کاریکاتورهایی متأثر از نقاشی‌ها

سیدامیر سقراطی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

وقتی به نمادهایی مانند شاخ برکت، فیل، بال‌های مصنوعی، گیره کاغذ و مانند آنها، که در کاریکاتور بسیار استفاده می‌شوند، دقت می‌کنیم، گمان می‌کنم نمادها می‌توانند نسبت به فرهنگ‌ها، عادت‌ها و باورها- در هر نقطه‌ای از جهان- از کاریکاتورها کم یا به آن اضافه شوند و به همان اندازه قابل فهم یا غیر قابل فهم باشند. بخشی از این نمادها که در فرهنگ‌های مختلف تکرار شده، پیش از این در داستان‌ها و نقاشی‌ها استفاده شده‌اند؛ مانند دلقک در کتاب عقاید یک دلقک اثر هاینریش بُل. دلقک در این اثر نمایانگر فردی است که دیگران را می‌خنداند، اما خود غمگین است؛ یا کیوتر با شاخه زیتونی در نوک، در نقاشی پابلو پیکاسو و موارد بسیار دیگر.

بارها دیده شده که کاریکاتوریست‌ها از نمادهایی که نقاشان استفاده کرده‌اند، بهره برده‌اند. اما بسیار هم پیش آمده که کاریکاتوریست‌ها به جای استفاده از نماد به کار رفته در یک تابلوی نقاشی، کل اثر را، که اکنون خود نمادی آشنا در جهان معاصر است، جان‌مایه کار خود قرار داده و مضمونی را برای آن فراهم نموده‌اند. حال چسرا کاریکاتوریست‌ها دوست دارند، روایتی خنده‌دار و اغراق‌آمیز از آثار نقاشان و مجسمه‌سازان ارائه کنند، برای بسیاری روشن نشده است؛ با همه این احوال، هنوز هم معلوم نیست که کاریکاتوریست‌ها از جان تابلوهای نقاشی شام آخر و مونالیزا چه می‌خواهند یا چه کسی این کار را برای اولین بار در دنیای کاریکاتور مد کرد؟ جواب هر چه باشد، این اتفاق را باید در خویشاوندی کاریکاتور و نقاشی جستجو کرد و



پرتال جامع علوم انسانی



کاریکاتوری که دارای پیام نباشد، از مرز کاریکاتور دور نمی‌شود و به تصویرگری نزدیک نمی‌گردد؟ آن چیزی که باعث می‌شود آثار مارتین میفلت را در حیطه کاریکاتور قرار دهیم، طنز عمیق به کار رفته در آثار اوست. طنز در تصویرسازی کارکرد بسیاری دارد؛ اما آنچه این تصاویر را از تصویرسازی صرف دور و به همان اندازه به کاریکاتور نزدیک می‌کند، ریشخندی است که او نسبت به این آثار دارد. او آثار دیگران را به سخره می‌گیرد، دست می‌اندازد و ترکیب‌بندی تابلو و صورت شخصیت‌های محبوب را مخدوش می‌کند تا روایت خود را، از کاراکتری که دوست دارد، ارائه کند. او آشناترین و زیباترین لباس‌های جهان را، که همان نقاشی‌ها هستند، بر تن زرافه بی‌قواره‌ای می‌کند که دوستش دارد. این طنز گستاخ، قربانت‌بیشتری با کاریکاتور دارد تا با تصویرگری. از اینجا به بعد است که می‌توان پیامی را برای این آثار تراشید و این طوری است که کاریکاتور متولد می‌شود؛ چون کاریکاتور، هنری سخاوتمند است که به مخاطب اجازه می‌دهد، برداشت خود را از اثر، به نسبت آگاهی، درک و دریافت و معلومات خود، ابراز نماید.

را وقتی درمی‌یابیم که به دیگر آثار این هنرمند (کاریکاتورهای عادی او) نگاهی بیندازیم، آن وقت متوجه می‌شویم که مارتین میفلت علاقه عجیبی به زرافه دارد و تمامی شخصیت‌های کاریکاتورهایش زرافه‌اند! او کاریکاتوربستی است که فقط زرافه می‌کشد! حتی شترهایی را که می‌کشد، زرافه‌هایی هستند که کوهان دارند! زرافه یک جا در کسوت یک سرخپوست یا یک گلاباتور یا یک سوپرمن قرار دارد؛ اما به شکل زرافه‌ای مضحک! پس تعجبی هم ندارد، دروازه‌بان تیم فوتبالی که، به شکل زرافه است، به دلیل گل خوردن زیاد، به وسیله هم‌تیمی‌هایش از دیرک افقی دروازه آویزان شود! او حتی حیواناتی نظیر کرگدن، اسب و خرگوش را هم به زرافه تبدیل می‌کند. مارتین در کاریکاتورهای خود، که متأثر از نقاشی‌هاست، بر خلاف طبیعت کاریکاتور عمل می‌کند و هیچ پیام خاصی را به مخاطب منتقل نمی‌کند. او به دنبال این است که صرفاً علاقه‌اش را نسبت به زرافه نشان دهد. او برای این کار و برای نشان دادن این علاقه به سراغ کار هنرمندانی رفته است که در دنیای هنر، شناخته شده، معروف و محبوب هستند؛ مانند وار هول، مائیس، پیکاسو، ون‌گوگ، مونش و دلونچی. او حتی بر اساس آثار داوید، کله، سزان، ورهیر و رامبرانت آثاری خلق کرده است که در این تقویم نیامده‌اند، اما دیدنی و ستودنی‌اند. البته، خصیلت آناتومیک زرافه در ترکیب با نقاشی‌ها به این آثار لطمه‌ای نزده است و ما همان حالت آرام دوشیزه خدمتکار در حال ریختن شیر یا لجنند کم‌رنگ مونالیزا را می‌توانیم در کارها تشخیص دهیم. اما آیا

همچنین علاقه کاریکاتوربست‌های داستان‌گو به ارائه روایتی جدید از علائم و نمادهای آشنا برای مخاطب، اما در اینجا چند سؤال در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود: اولین بار کدام ناشر یا کاریکاتوربست به این فکر افتاد که صفحات تقویم‌های دیواری یا روزمیزی را با کاریکاتور تزئین کند؟ آیا کاریکاتور، که تخریب و اغراق را در ذات خود دارد، برای دیده شدن در یک تقویم مناسب است؟ آیا مخاطبان این تقویم‌ها با کارهای عجیب، رازآمیز و غیر معمولی بیشتر ارتباط برقرار می‌کنند یا با کاریکاتورهایی که، ساده، عامه‌پسند و زودفهم هستند؟ مارتین میفلت کاریکاتوربستی است که در یک تقویم عجیب و هنری، بر تعداد سؤال‌های ما افزوده است؛ چون هم تقویمی کاریکاتوری ارائه داده و هم در آن، آثار معروفی از نقاشان مطرح جهان را دست‌مايه کار خود قرار داده و با آنها شوخی کرده است. هر چند کاریکاتوربست‌ها، همان طور که قبلاً ذکر شد، علاقه خاصی به دگرگون کردن آثار نقاشان جهان دارند. اما کاری که مارتین میفلت با این نقاشی‌ها می‌کند، خاص و متفاوت است. او در این مجموعه، حس و حال نقاشی‌ها را، با همان تکنیک و همان رنگ‌هایی که برای اولین بار خلق شده‌اند، به تصویر کشیده است، اما در تمامی کاریکاتورهایی که برای این تقویم کشیده، گردن، بینی و فک کاراکترها را تغییر داده و به بخش‌های دیگر اندام کاراکتر یا کل اثر دست نزده است. شاید در ابتدا برای هر بیننده‌ای این سؤال ایجاد شود که، چرا فقط گردن کاراکترها را دراز کشیده و بینی و فک آنها را به این شکل درآورده است؟ جواب این سؤال

بی‌نوشته

۱. دریاور غربی‌ها نمادی برای نشان دادن وفور نعمت است.
۲. نماد حزب جمهوری خواه در آمریکا، در مقابل بحر نماد حزب دموکرات.
۳. نماد حسرت و دوری از بهشت یا نماد کوشش برای رسیدن به عالم بالا یا نمادی دروغین برای گول زدن دیگران.
۴. نماد وصل و الصاق یا نماد کاغذبازی در ادارات دولتی.

